

## واژه‌های کهن و ناشناخته در شعر رودکی

مسعود قاسمی (پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی، تاجیکستان)

همچنان‌که آگاهیم حدود هزار و چندی بیت از ابو عبدالله رودکی به زمان ما رسیده است و در همین تعداد شعر بیش از ۶۰ مورد اشکالات لغوی و معنایی وجود دارد؛ مثلاً در قصیده «مادر می» حدود ۱۳ مورد دشواری و ناهمبمی مشاهده می‌شود. نگارنده در این گفتار به توضیح نکاتی درباره واژه‌های کهن در یکی از ابیات این قصیده بسیار دشوار، که تاکنون پوشیده مانده است، می‌پردازد.

قصیده «مادر می» شامل ۹۴ بیت است که ۲۲ بیت آن تشبیب و ۱۳ بیت بعد از آن وصف مجلس بزمی است که نصر بن احمد سامانی به سبب پیروزی ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف صفاری - حکمران سیستان - بر ماکان بن کاکي، برپا کرد و ابیات دیگر مدح و ستایش رودکی از امیر ابو جعفر صفاری است.

قدیم‌ترین مأخذی که این قصیده ۹۴ بیتی و حکایت مربوط به آن را ثبت و ضبط کرده

کتاب کهن تاریخ سیستان (ص ۳۰۲-۳۰۸) است. (نقیسی، ص ۵۰۶-۵۰۸)

رودکی در قصیده مذکور، ضمن مدح امیر ابو جعفر، ستایش دلیری و شجاعت او را با اغراق زیاد در ابیات ۵۸ و ۵۹ چنین بیان کرده:

دشمن از اژدهاست پیش سنانش      گردد چون موم پیش آتش سوزان

ور به نبرد آیدش ستاره بهرام      توشه شمشیر او شود به گروگان

در همه چاپ‌های اشعار رودکی، چه در ایران چه در تاجیکستان، این دو بیت به

همین صورت ضبط شده است. معنای بیت اول کاملاً روشن و ساده است، ولی معنای مصراع دوم در بیت دوم، به سبب کلمهٔ گروگان، مبهم و نارسا است. در بیشتر چاپ‌ها، این بیت یا اصلاً معنی نشده یا فقط «ستارهٔ بهرام» در مصراع نخست شرح داده شده. (نفیسی، ص ۵۵۵؛ دبیرسیاقی ۱۳۷۰، ص ۴۵؛ دانش‌پژوه ۱۳۷۴، ص ۱۲۱؛ حمیدی و حسینی کازرونی ۱۳۷۴، ص ۴۸؛ منصور ۱۳۷۳، ص ۲۸۱؛ شاهرودی ۱۳۷۲، ص ۴۶). از میان چاپ‌های دیگر، خطیب‌رهبر، در کتاب رودکی، با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌های دشوار و برخی نکته‌های دستوری و ادبی (ص ۳۵)، بیت مذکور را، ضمن معنی کردن بهرام و گروگان و احتمال تحریف نه گروگان به به گروگان، چنین شرح داده است: «بهرام: ستارهٔ مریخ که در آسمان هفتم است [کذا و صحیح «آسمان پنجم»]. آسمان هفتم جایگاه زحل (=کیوان) است، خداوند جنگ. گروگان: نوا. معنی بیت: «اگر مریخ به جنگ او آید به عنوان نوا و پیشکش، طعمهٔ شمشیر او می‌شود». شاید نه گروگان باشد، بدین معنی که ستارهٔ مریخ در نبرد او ارزش گروگان ندارد و شمشیرش بدو ابقا نمی‌کند». شعار و انوری در گزیدهٔ اشعار رودکی (ص ۸۷)، در شرح این بیت، با قید نامفهوم بودن گروگان، آورده‌اند: «ستارهٔ بهرام (مریخ) به عنوان گروگان طعمهٔ شمشیر او می‌شود. مراد از گروگان روشن نیست».

محمد معین، در کتاب برگزیدهٔ شعر فارسی (ص ۱۵)، در مورد این بیت گفته است: «بهرام: سیارهٔ مریخ. گروگان (به کسر اول و فتح ثانی): مرهون و به معنی بنده و عبد هم به نظر آمده است (برهان)».

چنان‌که ملاحظه شد، شروح محققان مذکور، دربارهٔ بیت مورد نظر، توجیهاتی ناموجه است و به هیچ وجه معنای دقیقی ندارد.

به نظر نگارنده، گروگان در بیت رودکی تحریف واژهٔ کهن گرزمان به معنی «آسمان» است و صورت درست بیت در اصل چنین بوده:

ور به نبرد آیدش ستارهٔ بهرام      توشهٔ شمشیر او شود به گرزمان

و معنای دقیق و صحیح بیت نیز این است: «اگر ستارهٔ بهرام (که مظهر جنگجویی و خونریزی است) به نبرد او (امیر ابوجعفر) بیاید، در آسمان، طعمهٔ شمشیر وی (امیر ابوجعفر) خواهد شد».

گرزمان کلمه‌ای دینی زردشتی است: اوستایی - *garō - δmāna* «سرای و بارگاه

ستایش و نیایش»؛ پهلوی garōdmān «گرودمان، بهشت برین»؛ پارسی grdm'n سغدی بودایی، مسیحی (n) rōmn «بهشت، بلندترین افلاک». (قریب ۱۳۷۴، ۴۲۴۹؛ مکنزی ۱۳۷۳، ص ۷۷)

گرزمان، در لغت فرس، و به نقل از آن در لغت‌نامه‌های دیگر، با شاهی از دقیقی ضبط شده: «گرزمان - پارسیان گویند عرش است و شعرا گویند آسمان است. دقیقی گوید:

مه و خورشید با برجیس و بهرام زحل با تیر و زهره بر گرزمان  
همه حکمی به فرمان تو رانند که ایزد مر ترا دادست فرمان»

(لغت فرس ۱۳۱۹، ص ۳۵۷؛ ۱۳۵۶، ص ۱۴۷)

گرزمان، در لغت فرس (۱۳۶۵) در «باب حرف نون» نیامده بلکه در آغاز کتاب (ص ۱۸)، که به صورت موضوعی تدوین شده و شامل نام‌های آسمان، کواکب، بروج و طبایع است، با همان شاهد از دقیقی آمده و گفته شده: «نام‌های آسمان: سپهر، چرخ، گرزمان... گرزمان از همه غریب‌تر است و شعرا گویند آسمانست».

عبارت «گرزمان از همه غریب‌تر است»، در لغت فرس، می‌رساند که واژه عالمانه گرزمان در گذشته چندان آشنا و رایج نبوده و موارد استعمال آن در متون کهن نیز بسیار نیست. گرزمان در این بیت از شاهنامه فردوسی نیز به کار رفته است:

چو جمشید دیوت به فرمان نبود چو کاوس جایت گرزمان نبود

(ج ۸، ص ۴۱۰)

اسدی طوسی نیز در گرشاسب‌نامه (ص ۱۲۹) این کلمه را آورده است:

بدانگه که بگرفت طوفان جهان شد آن خانه سوی گرزمان نهان

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه گرزمان، به معنی «آسمان»، علاوه بر شاهد منقول دقیقی از لغت فرس، یک شاهد شعری نیز از یک قصیده شمس فخری ذکر شده است:

تا بود خورشید و مه بر گرزمان تا بود در کان عقیق و بهرمان

شمس فخری در ابیات بعدی قصیده خود، یکبار نیز گرزمان را به معنی «عرش» آورده است:

باد باقی سایه تعظیم او تا که باشد نام لوح و گرزمان

(معیار جمالی ۱۳۷۷، ص ۳۴۷، ۳۴۹)

از آنجا که شمس فخری این‌گونه شواهد را خودش جهت تأیید و مثال آوردن برای لغات سروده، شواهد وی برای گرزمان نیز فاقد اصالت و ارزش لغوی است. تلفظ گرزمان در لغت نامه دهخدا، به تبع برهان قاطع، garazmān و garzmān؛ در لغت فرس (۱۳۱۹)، گُزَمان (gorozmān) و در چاپ دیگر (۱۳۶۵) فقط با راء مفتوح (گوزمان) ثبت شده است. شواهد شعری مذکور نیز مؤید آن است که تلفظ گرزمان به سکون حرف راء نیست.

## منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد، لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۱۹.
- ، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۶.
- ، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۵.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۴.
- تاریخ سیستان، تصحیح محمدتقی ملک‌الشعرا بهار، معین، تهران ۱۳۸۱.
- حمیدی، سیدجعفر و سیداحمد حسینی کازرونی (۱۳۷۴)، رودکی سمرقندی و منوچهری دامغانی، با ذکر معانی و شرح برخی از ابیات، آیات، تهران.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۷)، رودکی با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌های دشوار و برخی نکته‌های دستوری و ادبی، صفی‌علیشاه، تهران.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۰)، پیشاهنگان شعر فارسی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، ج ۱-۱۶، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد، دیوان رودکی، تصحیح جهانگیر منصور، ناهید، تهران ۱۳۷۳.
- ، شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، توس، تهران ۱۳۷۴.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد، دیوان کامل رودکی سمرقندی، تصحیح اسماعیل شاهرودی، فخر رازی، تهران ۱۳۷۲.
- شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۶۹)، گزیده اشعار رودکی (شرح و پژوهش)، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- شمس فخری اصفهانی، معیار جمالی (بخش چهارم: واژه‌نامه)، به کوشش صادق کیا، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.  
قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴)، فرهنگ سغدی، فرهنگان، تهران.  
معین، محمد (۱۳۳۱)، برگزیده شعر فارسی، زوار، تهران.  
مکنزی، د. ن.، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.  
نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، امیرکبیر، تهران [بی تا].

